

نخستین موج مهاجرت جنوب به شمال در خلیج فارس و

نواحی مجاور آن

(ص ۹۴ - ۸۱)

دکتر محمد باقر وثوقی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۸/۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۲/۲۲

چکیده

مهم‌ترین تحول اجتماعی مستمر و بدون انقطاع در تاریخ خلیج فارس، «مهاجرت و جابجایی جمعیت» در دو سوی کرانه‌های آن است، این پدیده از چنان اهمیت‌تی برخوردار است که بدون بررسی و در نظر گرفتن آن، نمی‌توان به درک درستی از رویدادها و حوادث این منطقه به ویژه در دوران پیش از نفت، رسید. اگر با ترسیم یک خط فرضی، طول خلیج فارس را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کنیم و با توجه به منابع تاریخی سمت و جهت مهاجرت‌ها را مورد بررسی قرار دهیم، به خوبی آشکار است که جهت این مهاجرت از دیر باز تا اوایل قرن چهاردهم هجری، از جنوب به شمال بوده است. اصطلاح «شمال» در این تحقیق به سواحل کنونی ایران در بخش شمالی خلیج فارس و «جنوب» به سواحل کشورهای کنونی کویت، بحرین، قطر، عربستان، امارات متحده عربی و عمان اطلاق شده است. مهاجرت گروه‌های اجتماعی در خلیج فارس، اگرچه به تناوب و در طول زمان طولانی صورت پذیرفته، اما در برهه‌ای از تاریخ و بنا به علل و عوامل خاصی، موج گسترده‌ای از این مهاجرت‌ها به وجود آمده و تاثیر عمیقی بر ساختار اجتماعی و سیاسی منطقه بر جای گذاشته است. یکی از تاثیرگذارترین این مهاجرت‌ها در دوره ایران باستان به وقوع پیوسته که در حقیقت «نخستین موج مهاجرت جنوب به شمال» محسوب می‌شود. در این تحقیق نخستین مهاجرت و جابجایی بزرگ جمعیت در خلیج فارس، با تکیه بر منابع اصلی و به عنوان یک مسئله تاریخی مورد شناسایی و ارزیابی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارسی، مهاجرت، ایران باستان، ساختارهای سیاسی اجتماعی

مقدمه

تاریخ خلیج فارس و نواحی مجاور آن به مسئله «مهاجرت گروهی جمعیت‌های انسانی» و جابجایی آنان بستگی تام و تمام دارد. به عبارت دیگر آنچه در مطالعات تاریخی این ناحیه بیش از همه جلوه‌گر میشود، مسئله تغییرات گسترده در ترکیب اجتماعی سواحل و بنادر است که عملاً نتیجه مهاجرت اقوام و طوائف گوناگون است. با مروری کلی بر تاریخ مهاجرت‌های بزرگ در دو سوی سواحل خلیج فارس، میتوان به چهار موج بزرگ «جنوب» به «شمال» و یک موج بزرگ «شمال» به «جنوب» اشاره کرد. نخستین مهاجرت بزرگ در دوره پیش از اسلام و دومین آن در عصر فتوح و سومین آن در قرن پنجم و ششم قمری و چهارمین مهاجرت بزرگ جنوب به شمال در قرن دهم و یازدهم قمری به وقوع پیوسته است. مهاجرت‌های چهارگانه جنوب به شمال تأثیر عمیقی بر ترکیب اجتماعی ساکنان سواحل شمال بر جای گذاشت و از لحاظ سیاسی نیز تحولی عمده محسوب می‌شود. اما تنها مهاجرت بزرگ شمال به جنوب در قرن سیزدهم قمری و در دوره حکومت قاجاریه به وقوع پیوسته است و با این تعبیر، سمت و سوی عمده مهاجرت در خلیج فارس، جنوب به شمال بوده است. نخستین موج این مهاجرت پس از شکسته شدن سد مارب و تغییرات عمده در عربستان جنوبی روی داده است و امواج این مهاجرت بخش‌های شمالی خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است که در واقع مهاجرت طوائف «ازد»، از جنوب شبه جزیره عربستان به سمت نواحی شمال خلیج فارس است که تأثیر عمده‌ای بر تحولات سیاسی کرانه‌های آن بر جای گذاشته است. مهاجرت ازدی‌های یمن و انتشار قبایل و طوایف گوناگون آن در سواحل و پس‌کرانه‌های خلیج فارس موقعیت جدید و تازه‌ای را به وجود آورد. انعکاس این تغییرات در بخش‌های غربی ایران با یاد «ازدیان مهاجر» به «حیره» و «شام» و تأسیس دو سلسله پادشاهی دست‌نشانده ایران و روم، یعنی «آل لخم» در حیره و «غسانیان» در شام، به چشم می‌خورد. (طبری، ج ۱، ص ۵۶۶ و ۶۰۹ به بعد؛ باسورث، ص ۷۱۴-۷۱۰؛ مسعودی، ج ۲، ص ۶۵ به بعد). در این مقاله ابتدا با بهره‌گیری از منابع، تاریخ تقریبی نخستین موج مهاجرت جنوب به شمال بررسی شده و پس از آن با تکیه بر متون و منابع تاریخی، محدوده جغرافیایی مهاجرت و کیفیت استقرار و واکنش حکومت ایران در قبال آن، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

الف : تاریخ‌گذاری نخستین موج مهاجرت جنوب به شمال

درباره تاریخ دقیق مهاجرت جنوب به شمال که از ناحیه «یمن» شروع شده است، روایات متفاوتی به چشم می‌خورد. «طبری»، فرود آمدن قبایل «ازد» در ناحیه «حیره» را مربوط به دوره حاکمیت «ملوک الطوائف» دانسته و «مقدسی» آن را به «ایام فترت» نسبت داده که این اصطلاح بر دوران حکومت اشکانیان اطلاق می‌شده است، از این رو می‌تواند تا حدودی تعیین‌کننده زمان مشخصی برای مهاجرت باشد (طبری، ج ۱، ص ۶۰۹؛ مقدسی، ج ۳، ص ۱۹۶). مورخین عمانی از مهاجرت ازدی‌ها به سواحل عمان به رهبری «مالک بن فهم»، هم‌زمان با حکومت «دارابن دارا» یاد کرده‌اند (سرحان بن سعید الازکوی العماني، ص ۱۸؛ السالمی، ص ۲۲ تا ۲۵؛ السیابی، جلد ۱، ص ۷۴ - ۷۶). «باجر» در مقدمه کتاب «ابن رزیق» تاریخ استقرار ازدی‌ها را در عمان سال ۱۸۰ م ذکر کرده است (Badger, p. Vii). «دانیل پوتس» با مطالعه سنگ‌نوشته‌های موجود در منطقه حیره و نواحی دیگر عربستان و انطباق آن با اطلاعات مندرج در کتاب پلینی و بطلمیوس مهاجرت را مربوط به نیمه قرن دوم میلادی می‌داند (Potts, pp. 226-227). شواهد تاریخی و باستان‌شناسی موجود نشان می‌دهد که این مهاجرت در نیمه دوم حکومت اشکانیان و در قرن اول یا دوم میلادی صورت پذیرفته و طی این دوران اتحادیه قبایل «ازد»، از جنوب به سمت نواحی شمال مهاجرت کرده و در محدوده وسیع جغرافیایی حد فاصل «حیره»، در بخش شمالی خلیج فارس تا «عمان» در بخش شرقی و حتی بخشی از سواحل ایالت فارس ساکن شدند. اگر چه دلایل و شواهد تاریخی کافی برای دستیابی به تحلیلی بایسته در مورد کیفیت استقرار این قبایل در نواحی پس‌کرانه‌ای خلیج فارس و عدم واکنش به موقع حکومت اشکانی در دست نیست، اما بر اساس شواهد موجود می‌توان گفت که مسئله مهاجرت اتحادیه قبایل «ازد»، اگرچه تحت تأثیر تحولات سیاسی و اقتصادی شبه جزیره عربستان و به‌ویژه بخش‌های جنوبی آن صورت پذیرفت، ولی تحولات ناشی از حمله اسکندر به ایران و خلاء قدرت سیاسی به‌ویژه در نواحی پس‌کرانه‌ای خلیج فارس و همچنین جابجایی پایتخت از بخش‌های جنوبی ایران به نواحی شمالی و مشغول بودن پادشاهان نخستین اشکانی به درگیری و جنگ با سلوکیان را نیز نباید نادیده گرفت، چه در واقع به وجود آمدن یک خلاء قدرت محسوس در بخش‌های شمالی شبه جزیره عربستان، زمینه مناسب و لازم را برای تشدید مهاجرت قبایل عرب به بخش‌های شمالی به وجود آورد. این تداوم خلاء قدرت در پس‌کرانه‌های خلیج فارس که تا نیمه دوم حاکمیت اشکانیان ادامه داشت، موجب استقرار کامل قبایل عرب در کرانه‌ها و

شرکت مؤثر آنان در منازعات قدرت منطقه‌ای و شکل‌گیری موقعیت سیاسی و جدید در خلیج فارس گردید.

ب: حکومت‌های محلی مهاجرین در بین‌النهرین

استقرار طوائف مهاجر جنوبی در ناحیه بین‌النهرین، با توجه به خلاء قدرت موجود، موجب به وجود آمدن حکومت‌های محلی شد که قدرت گرفتن شاهزاده‌نشین «خاراکس» یا «خاراسن» بر بخش‌های پایینی دجله از آن جمله است. (Hansman, pp. 21-28) منطقه «خاراکس»، منطبق بر ناحیه «میشان» و «مسنه» در متون قرون نخستین اسلامی بوده و ناحیه میان «بصره» و «واسط» را در رأس خلیج فارس شامل می‌شود. «خاراکس» به واسطه موقعیت خود و تسلط بر جاده‌های منتهی به خلیج فارس رونق بسیاری یافت (Pliny, p. 136). امیر عرب ساکن این ناحیه با استفاده از ضعف دولت اشکانی پس از مرگ مهرداد اول (۱۷۱ - ۱۳۷ ق. م) توانست در سال ۱۲۷ ق. م، شهر قدیمی «اسکندریه» را که سلوکیان آن را «انطاکیه» می‌نامیدند، تصرف کرده و به «خاراکس» تغییر نام داده و آن را پایتخت خود نماید و بدین ترتیب در همسایگی دولت اشکانی یک حکومت قبیله‌ای از مهاجرین جنوبی تشکیل شد، هر چند این حکومت بعدها، تحت اداره و نظارت کامل اشکانیان قرار گرفت، اما حاکم آنجا در عمل، تجارت این ناحیه از شمال خلیج فارس را در دست داشت و تا اوایل روی کار آمدن ساسانیان در این منطقه از قدرت برخوردار بود (طبری، ص ۴۰).

شکل‌گیری حکومت‌های محلی «آل لخم» و «غسانیان»، نتیجه مهاجرت گسترده اتحادیه قبایل عرب «ازد» محسوب می‌شود. برای پی بردن به میزان اهمیت استقرار این طوایف و تأثیر آنان بر تحولات سیاسی اواخر عصر اشکانی و اوایل ساسانیان، ابتدا با تکیه بر بررسی منابع تاریخی، محدوده جغرافیایی مهاجرت اتحادیه قبایل ازد را در سواحل خلیج فارس مورد مطالعه قرار داده و پس از آن به واکنش پادشاه ساسانی در مقابل این مهاجرت گسترده پرداخته خواهد شد.

پ. محدوده جغرافیایی مهاجرت طوائف «ازد» در سواحل خلیج فارس

«یاقوت حموی» در اثر جغرافیایی خود به تقسیم‌بندی چهارگانه اتحادیه قبایله‌ای «ازد» اشاره کرده است که بر اساس آن ازدی‌ها به چهار گروه «ازد شنوه»، «ازد سرراه»، «ازد غسان» و «ازد عمان» تقسیم شده‌اند (یاقوت حموی، ص ۳۶۸). بلاذری نیز بر اساس پراکندگی جغرافیایی «ازدی‌ها» آنان را نامگذاری کرده (بلاذری، ص ۲۵) که این امر نشانگر گستردگی حوزه جغرافیایی پراکندگی این اتحادیه قبایله‌ای است. در متون نسب شناسی عرب،

تقسیم‌بندی «ازد» بر اساس نام رؤسای قبایل و فرزندان آنان انجام پذیرفته، هرچند نمیتوان به اینگونه اطلاعات نسب شناسی اعتماد و اطمینان کرد، اما از آنجائیکه «بلادری» و «حموی» موقعیت جغرافیایی استقرار آنان را مدّ نظر داشته‌اند، در این بخش روایت‌های آنان مورد توجه واقع شده است (همدانی، ص ۳۲۶ - ۳۲۹؛ ابن درید، ص ۲۵۹ به بعد).

نخستین مهاجرت بزرگ طوایف ازد به ناحیه‌ای به نام «سراه» انجام پذیرفته، از این رو از بخشی از طوایف با نام «ازد سراه» یاد می‌شود. «سراه» نام رشته‌کوه‌های میان سرزمین «تهامه» و «نجد»، در شبه جزیره عربستان است که در واقع بخش بزرگی از کمر بند بخش‌های جنوبی و جنوب غربی خلیج فارس را شامل می‌شود (حموی، ج ۳، ۲۰۵) «همدانی»، نام تیره‌های مختلف ازد سراه و نواحی سکونت ایشان را ذکر کرده است (همدانی، ۳۳۰). آنچه که در این میان جلب توجه می‌کند کثرت طوایف ساکن در ناحیه سراه است که این امر در نهایت موجب ایجاد کشمکش و نزاع بین قبایل مختلف شده (Miles, p.206) و زمینه مهاجرت مجدد به نواحی شمالی را به وجود آورده است (باکتچی، ص ۲۶-۲۷) دسته‌ای از طوایف ازد به سمت حیره مهاجرت کرده و «جدیمه بن ابرش» رئیس این طوایف، نخستین حکومت نیمه مستقل ناحیه «حیره» را به وجود آورد (طبری، ج ۶، ص ۶۱۱؛ مسعودی، ج ۲، ص ۶۷-۶۶). انتقال قدرت از فرزندان «جدیمه بن ابرش» به «لخمیان» در این دوره، موجب شکل‌گیری قدرت این خاندان گردید و شهر «حیره»، در روزگار رؤسای «لخمی» با توجه موقعیت مناسب خود که مرکز بازرگانی بر سر راه‌های کاروانی شرق و غرب میان سوریه در مغرب و عراق و ایران در مشرق قرار داشت، به شهرت رسید و به عنوان محل برخورد سه فرهنگ ساسانی، بیزانسی و مسیحیت نستوری، اهمیت بسیاری یافت. «لخمیان» در منابع عربی به «مناذره» و «نعامینه» معروفند و «منذر» و «نعمان»، از القاب مشخص کننده رؤسای ایرانی طوایف محسوب می‌شود (باسورث، ص ۷۱۱-۷۱۰). نخستین پادشاه مشهور حیره در دوره پیش از لخمی‌ها، «جدیمه بن الابرش» بود که داستان‌های زیادی در متون ادبی عربی درباره او موجود است (Kawar, pp.306-305). «امروء القیس»، از جمله نخستین امرای لخمی حاکم حیره است، وی معاصر چندین پادشاه ساسانی از بهرام اول تا شاپورد دوم بود و از جانب آنان حکومت قبایل عرب «ربیع» و «مضر» را بر عهده داشت (باسورث، ص ۷۱۱). سلسله «لخمیان» در زمان ریاست «نعمان‌الاعور» (۴۳۳-۴۰۵ م) معاصر با «بهرام گور» پادشاه ساسانی، به اوج قدرت خود رسید و مشهور است که او دو کاخ مشهور «خورنق» و «سدیر» را در نزدیکی «حیره» برای پادشاه ایران ساخت که از جمله عجایب معماری به شمار

می‌روند (طبری، ج ۲، ص ۶۵؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۰۱؛ ابن جوزی، ج ۲، ص ۲-۹۱). بهرام گور در دربار «آل لخم» پرورش یافته و تاج و تخت خود را به یاری آنان به دست آورده بود که این امر نشانگر قدرت و توانمندی قبایل عرب ساکن این ناحیه و میزان تأثیرگذاری‌شان بر شرایط سیاسی ایران است. با این همه ساسانیان درصدد بودند تا به وسیلهٔ لخمیان از مرزهای خود در مقابل یورش بیابانگردان محافظت نموده و به این ترتیب امنیت مسیرهای کاروانی در این بخش مهم را تأمین نمایند و از طرف دیگر با در دست گرفتن کنترل مسیر تجاری «حیره» به «مکه» و «یثرب»، اختیار این جادهٔ بازرگانی را با حمایت رؤسای «آل لخم» به دست آورده و از این ابزار مهم علیه گسترش قدرت «غسانیان» که دست‌نشاندهٔ روم محسوب می‌شد، استفاده نمایند.

استقرار بخشی از اتحادیهٔ قبیله‌ای «ازد» در ناحیهٔ «حیره» در بخش شمالی خلیج فارس که از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود، این امکان را برای طوایف مهاجر به وجود آورد تا بتوانند از موقعیت جغرافیایی خود در مواقع لزوم، علیه دشمنان خود بهره‌مند شوند. از سوی دیگر رؤسای طوایف مهاجر با ایجاد ارتباط مناسب با پادشاهان ساسانی در پی کسب مشروعیت سیاسی برآمده و به این ترتیب با سکونت در یکی از نقاط استراتژیک شمال خلیج فارس و جنوب «تیسفون»، موقعیت ویژه‌ای را به دست آوردند. استقرار کامل این طوایف در این بخش و در مجاورت پایتخت ساسانیان، امکان مداخلهٔ هر چه بیشتر آنان را در امور سیاسی و اقتصادی شاهنشاهی ساسانی فراهم کرد و همین امر موجب شد تا در مواقع اضطراری از قدرت مانور خوبی در مقابل تهدیدات احتمالی پادشاهان ساسانی برخوردار شوند. وابستگی قدرت «لخمیان» و «ساسانیان»، به گونه‌ای شد که به گفتهٔ باسورث: «سرنوشت لخمیان و ساسانیان چنان به هم گره خورده بود که درست پس از گذشت سی سال پس از پایان گرفتن عمر دولت لخمی در ۶۰۲ میلادی، سلطهٔ ساسانیان بر عراق پایان یافت و این ناحیهٔ مهم، به دست اعراب نجد که از آئین نوین اسلام پیروی می‌کردند افتاد» (باسورث، ص ۷۱۰).

ج: مهاجرت طوایف «ازد» به بحرین

اسکان قبایل عرب در بین‌النهرین و نواحی جنوبی آن در اواخر عصر اشکانیان شکل نهایی به خود گرفت. اما استقرار این طوایف محدود به این منطقه نمی‌شد، بلکه موج مهاجرت دیگری از ناحیهٔ «تهامه» به سمت نوار ساحل غربی خلیج فارس در منطقهٔ بحرین به راه افتاد (حموی، ج ۱، ص ۳۴۶) و بخش‌های غربی خلیج فارس و پس‌کرانه‌های آن را کاملاً در اختیار این طوایف قرار داد. مهاجرت طوایف «ازد» به «بحرین»، به دنبال ایجاد درگیری‌ها و

منازعات محلی اعراب «ازد» در ناحیه «تهامه» صورت پذیرفت (یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۶). «طبری» استقرار طوایف ازد در «بحرین» را به دوره «عمران بن عمرو» نسبت می‌دهد (طبری، ج ۱، ص ۶۰۹). و «ابن درید» ناحیه «المشقر» در «بحرین» را منتسب به یکی از طوایف «ازد» ساکن آن دیار دانسته است (ابن درید، ۱۹۷). «ابن مسکویه» جماعت ازدی‌ها را در بحرین، ساکن منطقه «تنوخ» و آن را نتیجه انتشار قبایل عرب در دوره ملوک طوایف دانسته است (ابن مسکویه، ج ۱، ص ۱۰۹). «مسعودی» از استقرار طوایف «بنومعن» در جزیره «اوال» نوشته است (مسعودی، ج ۱، ص ۱۲۶) «بنومعن» نام یکی از طوایف اتحادیه ازدی به شمار می‌رود (ابن حزم، ۴۷۳). اسکان تیره‌های ازدی در بحرین طی دوره ساسانیان و قرون نخستین اسلامی نیز تداوم یافت (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۳۳۹).

از آنجایی که عبارت «بحرین» در قرون نخستین اسلامی به بخش بزرگی از سواحل غربی خلیج فارس حد فاصل بصره تا عمان اطلاق می‌شده است، می‌توان دریافت که طوایف مختلف «ازد» طی دوره مهاجرتشان به سمت شمال و پس از استقرار در «تهامه» به دلیل منازعات قبیله‌ای به سمت سواحل غربی خلیج فارس مهاجرت کرده و در سواحل بحرین اسکان یافته‌اند. اسکان و استقرار آنان در این بخش که از لحاظ شرایط آب و هوایی مناسب‌تر از بخش‌های داخلی شبه جزیره عربستان بود، موقعیت مناسبی را فراروی آنان قرار داد و همین امر موجب به وجود آمدن شرایط جدید اجتماعی در سواحل غربی خلیج فارس شد. سکونت در نواحی گسترده بحرین که جزیره آباد و پر رونق «اوال» (بحرین کنونی) و مناطق کشاورزی «قطیف» و «احساء» را شامل می‌شد، موقعیت مناسبی را برای قبایل مهاجر به وجود آورد تا تحت حمایت سیاسی پادشاهان اشکانی و ساسانی در امور اقتصادی و به‌ویژه تجارت مروارید، شرکت مؤثری داشته باشند.

د: مهاجرت طوائف ازد به عمان

اما موج دیگری از مهاجرت اتحادیه قبایل ازد، از منطقه تهامه به سمت نواحی شرقی شبه جزیره عربستان و عمان سرانجام شد که در نهایت موجب استقرار این طوایف، در سواحل شرقی خلیج فارس و پس کرانه‌های آن شد. پیش از این گفته شد که از این گروه مهاجرین با عنوان «ازد عمان» یاد شده است. بر پایه روایات موجود، نخستین دسته از اتحادیه قبایلی ازد که پس از شکسته شدن «سد مأرب» به سمت عمان مهاجرت نمودند، گروهی از تیره «بنی نصر» (Miles, p.19) بودند که پس از ورود به منطقه، تحت انقیاد حکام ایرانی عمان ناحیه قرار گرفتند.

از میان روایات مختلف در مورد نحوه مهاجرت و استقرار طوایف ازد در عمان، نوشته‌های «سرحان بن سعید الازکوی» در «کشف‌الغمه» مفصل‌تر و با شرح جزئیات بیشتری همراه است (کشف‌الغمه، ص ۲۶-۱۷) که بر پایه روایت «کلبی» استوار شده است. «مایلز» با استفاده از این روایت ماجرای استقرار ازدی‌ها در ساحل عمان را ذکر کرده است (Miles, p.p. 19-22).

بر اساس این روایات، نخستین فردی از طوائف «ازد» که به عمان مهاجرت نمود، «مالک بن فهم بن غانم بن دوس» بود (یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ طبری، ج ۱، ص ۶۱۰) برخی از محققان، مهاجرت ازدی‌ها را از ناحیه ساحلی جنوب یمن به عمان ذکر کرده‌اند (Wilkinson, p. 75). استقرار اولیه «مالک بن فهم» و همراهانش که از طریق بندر «ریسوت» مسیر ساحلی را به سمت شمال طی می‌کردند در شهر «قلهات» ذکر شده است (Miles, p. 20). «ابن مجاور» روایت اسکان این مهاجرین در «قلهات» را ثبت کرده است (ابن مجاور، ص ۲۷۳) در متون تاریخی از این مهاجرین با عنوان عمومی «آل جلندی» یاد میشود.

«ویلکنسون»، درباره نحوه ارتباط بین «آل جلندی» و حکام ساسانی عمان، می‌نویسد: «در دوره حاکمیت ساسانیان علاوه بر ایرانیان که در منطقه صحار و رستاق حاکمیت داشتند، دو حکومت نیمه مستقل ازدی نیز در عمان بودند که حکومت آنان از طرف پادشاهانی ساسانی مورد تایید قرار گرفته بود. نخست حکومت پُر سابقه آل جلندی از تیره ازدی سلیمه بودند که احتمالاً بر ساحل جنوب شرق عمان مسلط بودند و دیگری حکومت نوپا و قدرتمند بنی شمس از مهاجران ازد شنوئه بودند که در منطقه دبا حاکمیت داشتند» (ویلکنسون، ص ۷-۵).

استقرار کامل بخش عمده‌ای از طوایف ازد در عمان، که در واقع جناح جنوب شرقی خلیج فارس را شامل می‌شد از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا این منطقه از دیرباز به عنوان گذرگاه اصلی کاروان‌های دریایی هند و شرق آفریقا محسوب می‌شده و عمده کشتی‌هایی که از سمت هندوستان و همچنین آسیای جنوب شرقی و شرق آفریقا به طرف بنادر شمالی خلیج فارس راهی می‌شدند، ناگزیر به توقف در سواحل عمان بودند. بنادر واقع در این منطقه از جمله «قلهات» و «صحار»، محل اصلی توقف کشتی‌ها محسوب می‌شدند و در واقع نقش واسطه، بین بنادر شمالی خلیج فارس و هندوستان و شرق آفریقا را ایفا می‌کردند.

در واقع خلأ قدرت سیاسی ایران پس از سقوط هخامنشیان و مشغول بودن پادشاهان اشکانی به مسایل غرب و شرق موجب تشویق و تشدید مهاجرت موج اول طوایف عرب از جنوب به شمال شد و تداوم ضعف اشکانیان امکان استقرار و تثبیت قدرت آنان را به وجود

آورد و بدین ترتیب در اوایل قرن چهارم میلادی کلیه مناطق شمالی خلیج فارس در معرض تهدید مستقیم و یورش طوایف مهاجر قرار گرفت و شرایطی را به وجود آورد که تحمل آن، برای پادشاه ساسانی ناممکن می‌شد.

طوایف مهاجر، با دست‌اندازی‌های خود به بخش‌های شمالی خلیج فارس، در واقع درصدد محکم کردن کمربند استقرار خود در اطراف این آبراه بودند و قصدشان این بود که از خلأ قدرت به وجود آمده پس از مرگ «هرمزد دوم» پادشاه ساسانی و جانشینی کودک خردسال او - شاپور - به نفع خود بهره‌مند شوند. پادشاهان نخستین ساسانی به دلیل گرفتاری‌های داخلی و خارجی خود به‌ویژه در غرب، امکان مداخله مستقیم در این امر را نداشتند و این فرصت در زمان پادشاهی شاپور دوم طی سالهای ۳۰۹ تا ۳۷۹ م به دست آمد، تا این پادشاه قدرتمند در جهت حل بحران «مهاجرت موج اول» و حفظ کرانه‌های خلیج فارس و نواحی مجاور پایتخت ایران (تیسفون) درصدد راه چاره‌ای برآید. کیفیت مقابله شاپور دوم ساسانی با مسئله استقرار مهاجران جنوبی در بخش‌های شمالی سواحل خلیج فارس و میزان اهمیت آن، تا کنون به طور کامل مورد ارزیابی قرار نگرفته است.

ه: واکنش ساسانیان در برخورد با موج اول مهاجرت جنوب به شمال

روی کار آمدن ساسانیان در ایران هم زمان با در پیش گرفتن سیاست‌های تمرکزگرایانه و نظارت بیشتر بر محدوده سرزمینی ایران بود. پادشاهان نخستین این سلسله، به دلیل گرفتاری‌های داخلی و درگیری‌های خارجی که عمدتاً با هدف تثبیت قدرت به انجام رسید، نتوانستند به طور کامل بر سواحل خلیج فارس نظارت داشته باشند. اما از آنجایی که خاستگاه پادشاهان این سلسله، ایالت فارس بود و این منطقه از لحاظ اقتصادی به تجارت و بازرگانی بنادر خلیج فارس وابسته بود، از همان ابتدا، توجه ویژه‌ای به تحولات سواحل و بنادر این آبراه مهم از خود نشان دادند، که نمونه بارز آن را می‌توان در مداخلات نسبتاً مؤثر اردشیر بابکان در امور سواحل خلیج فارس مشاهده کرد (وثوقی، ص ۶۵-۶۳). عمده‌ترین سیاست اجرایی او و جانشینش «شاهپور اول»، تأمین امنیت پس کرانه‌ها و آبادانی و رونق بخشیدن به شهرهای ساحلی بود. «طبری» و «دینوری» از لشکرکشی «اردشیر اول» به سواحل جنوبی خلیج فارس در آغاز سلطنت خود یاد کرده‌اند (نولدکه، ص ۴۱-۴۰؛ دینوری، ۴۳) که به نظر می‌رسد این لشکرکشی برای اطمینان یافتن او از تهدید پادشاهی نوحاسته‌اش صورت پذیرفته است. اما از مهم‌ترین اقدامات او و جانشینش که تأثیر بسیاری بر موقعیت کرانه‌های خلیج فارس برجای گذاشت، «سیاست شهرسازی» و رونق بخشیدن به آبادی‌های ساحلی و پس کرانه‌ای بود. طبری در این باره می‌نویسد: «اردشیر هشت شهر بنا کرد که از

آن جمله‌اند: اردشیر خوره یا گور، رام‌اردشیر و ریو‌اردشیر در فارس، هرمزد اردشیر در اهواز، به اردشیر در غرب مدائن، استاباد اردشیر که همان کرخ میشان یا کرخ میسان باشد در سواد عراق، پسا اردشیر که همان شهر «خط» باشد در بحرین و بود اردشیر یا خوره اردشیر در نزدیکی موصل» (طبری، ج ۲، ص ۴۱). حمزه اصفهانی بر این نام‌ها دو شهر دیگر افزوده است (حمزه اصفهانی، ص ۴۴-۴۶). در کتاب «شهرستان‌های ایران» که از متون اواخر عصر ساسانی است، بنای شهر «گور» و «به اردشیر» در کرمان و بین‌النهرین و «زرنگ» در سیستان به این پادشاه نسبت داده شده است (شهرستان‌های ایران، ص ۱۶). «شاپور اول» این سیاست را دنبال نموده و شهرهای پس‌کرانه‌ای «بیشابور» (نزدیکی کازرون)، شادشاپور (بین‌النهرین)، فیروزشاپور (انبار نزدیکی بغداد) و به‌ازاندیوشاپور (خوزستان) به دستور او ساخته شد (حمزه اصفهانی، ص ۳۴). اگر به موقعیت جغرافیایی این شهرها توجه شود، به خوبی روشن میشود که عمده این آبادی‌ها در سواحل و پس‌کرانه‌های خلیج فارس یا در مسیر جاده‌های آن قرار داشته است. این اقدامات تأثیر بسیار زیادی بر افزایش ضریب امنیت تجاری منطقه داشته است. انتخاب شهر فیروزآباد (گور) و «بیشابور» (در نزدیکی کازرون) به عنوان نخستین پایتخت‌های ساسانی در دوره اردشیر اول و شاپور اول، نشان از اهمیت مسیرهای پس‌کرانه‌ای خلیج فارس و توجه ویژه پادشاهان ساسانی به حفظ امنیت و رونق آنها داشته است. آمین مارسلین، مورخ رومی قرن چهارم میلادی، از آبادی و رونق شهرهای پس‌کرانه‌ای خلیج فارس یاد کرده است (آمین مارسلین، ص ۲۵).

با همه این اقدامات، مهم‌ترین مانع عمده بر سر راه تجدید حاکمیت ایران در خلیج فارس، جلوگیری از گسترش نفوذ قدرت رؤسای قبایل به بخش‌های شمالی، ممانعت از هجوم سیل آسای جمعیت مهاجر و کنترل آن بود، که تحقق این امر، می‌توانست گامی اصلی در جهت تثبیت موقعیت ایران در خلیج فارس محسوب شود. اجرای این سیاست تا سال‌های روی کار آمدن شاپور دوم ساسانی (۳۰۹ - ۳۷۹ م) به تأخیر افتاد. با مرگ هرمزد دوم (۳۰۹ م) با رأی و مشورت شورای بزرگان، تاج شاهی بر بالای سر همسر آبستن پادشاه بسته و پس از تولد «شاپور دوم»، سرزمین ساسانی تحت اداره کودکی خردسال قرار گرفت. موقعیت به وجود آمده، برای رؤسای طوایف مهاجر ساکن نواحی شمال غرب و غرب خلیج فارس، چشم‌انداز خوبی را برای استفاده از خلأ قدرت ایران به وجود آورده و زمینه مناسبی را برای تهاجمات و مهاجرت دسته‌جمعی به شهرها و آبادی‌های پُرونق حاشیه شمالی خلیج فارس فراهم ساخت (ابوعلی مسکویه، جزء اول، ص ۱۴۸-۱۴۷).

طبری (ج ۲، ص ۴۸-۴۷) مسعودی (ج ۱، ص ۲۷۹) مقدسی (ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۰) و ابن بلخی (ص ۱۸۰) نیز روایاتی نسبتاً مشابه، درباره آگاهی سران طوایف عرب از خلأ قدرت سیاسی در

ایران نوشته‌اند. اما از این میان عبارت «مسعودی» که: «غالب عرب که بر عراق چیره شده بودند از فرزندان ایاد بن نزار بودند که ایشان را طبق می‌گفتند، چون که طبق‌وار همه شهرها را در برگرفته بودند» (مسعودی، ج ۱، ص ۲۷۹) نشانگر انبوهی جمعیت مهاجر عرب و ساکن در شهرهای پس‌کرانه‌ای شمال غربی در ناحیه جنوب دجله است.

هجوم طوایف مهاجر از بخش‌های جنوبی به سمت شمال با استفاده از موقعیت به دست آمده در محدوده وسیعی از سواحل شمالی خلیج فارس به انجام رسید. طبری محدوده تهاجمات را در ناحیه «ریشهر» و سواحل «اردشیرخوره» و دیگر کرانه‌ها ذکر کرده است (ج ۲، ص ۵۸-۵۷) دینوری (ص ۴۷) و ابن مسکویه (ج ۱، ص ۱۴۷) روایتی مشابه طبری آورده‌اند، اما «ابن بلخی» محدوده عملیات تهاجمی طوایف عرب را مرزهای ایالت پارس و خوزستان ذکر کرده است (ص ۱۹۱) و این امر نشانگر گستردگی عملیات نظامی طوایف مهاجر است. عبارت «اردشیرخوره» که طبری از آن یاد کرده، منطبق بر سواحل وسیعی از خلیج فارس حد فاصل بندر بوشهر تا بندرعباس کنونی است. جغرافی‌نویسان دوره اسلامی ناحیه اردشیرخوره را مشتمل بر شهرها و آبادیهای گور، میمند، خبر، صیمکان، برجان، کران، کهرجان، خواروستاق، قیر، ابرز، توج، کارزین، سینیز، سیراف، کوار، رویحان و کام فیروز دانسته‌اند که از آن میان بنادر سینیز، توج، سیراف و کران را می‌توان نام برد (ابن خردادبه، ص ۴۷). بر این اساس مشخص می‌شود که تهاجمات طوایف مهاجر جنوبی در این دوره، تمامی بخش‌های شمالی خلیج فارس را حد فاصل بندر خوزستان و فارس شامل می‌شده است. وضعیت به وجود آمده در این دوره، جدی بودن تهدید نخستین موج مهاجرت جنوب به شمال را به خوبی نشان داد، از این رو، پادشاه ساسانی که در موقعیت ویژه‌ای قرار گرفته بود، ناگزیر به اقدامات تنبیهی گسترده و خشونت‌باری روی آورد (ابن بلخی، ص ۱۹۱-۱۹۰).

لشکرکشی گسترده شاپور دوم به نواحی سواحل ایالت فارس و خوزستان محدود نشده و بخش‌هایی از جزایر خلیج فارس و بحرین و ناحیه شرقی شبه جزیره عربستان را نیز شامل می‌شده است. این حملات به قصد تنبیه و گوشمالی طوایف مهاجر و جلوگیری از ادامه روند مهاجرت جنوب به شمال صورت پذیرفت و به خوبی نمایانگر آگاهی پادشاه ساسانی از موقعیت تهدیدآمیز اثرات این مهاجرت دارد. اقدامات شاپور دوم به حملات نظامی ختم نشد و او در جهت توازن قوای مهاجران در سواحل ایران و خلیج فارس، اقدام به اعمال سیاست «کوچ اجباری» کرد. شاپور دوم با در پیش گرفتن سیاست «کوچ اجباری»، ناگزیر به کامل کردن لشکرکشی تنبیهی خود بود و با بهره‌مندی از اختلافات قبیله‌ای بین «ازدی‌ها» و «بنوتمیم» بخش عمده‌ای از طوایف مخالف «ازد» را به نواحی پس‌کرانه‌ای و سواحل

خلیج فارس کوچانید (طبری، ج ۲، ص ۶۰ تا ۶۳). این جابجاییها تأثیر بسیاری بر ساختار اجتماعی سواحل خلیج فارس بر جای گذاشت و نشان دهنده تغییرات عمده‌ای است که بر اثر موج نخست مهاجرت در این نواحی به وجود آمده است. استقرار این طوائف در دراز مدت، می‌توانست مشکلات عمده‌ای را برای حفظ امنیت مرزهای ساسانی در غرب و جنوب غرب به وجود آورد، با این همه، سیاست کوچ طوائف به عنوان راه حل موقتی حل بحرانهای ناشی از استقرار طوائف می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد، ولی این راه حل در بلند مدت چندان کارساز به نظر نمی‌رسید. بررسی اثرات استقرار این طوایف بر سقوط ساسانیان و نقش آنان در عصر فتوح، از جمله موضوعاتی است که باید در تحقیقی مستقل به آن پرداخته شود.

نتیجه

جابجایی جمعیت در سواحل خلیج فارس، پدیده‌ای تاریخی و دارای قدمتی دیرینه است و نخستین موج آن که در منابع تاریخی از آن یاد شده، مربوط به مهاجرت طوائف «ازد» است که به دلایلی که پیش از این بررسی شد، از جنوب به سمت شمال سرازیر شده و با استقرار در بین النهرین و سواحل شمالی خلیج فارس، تأثیر عمده‌ای بر تحولات آن بر جای گذاشتند. استقرار کامل این طوایف و قدرت گرفتن رؤسای آنان در هنگام ضعف حکومت مرکزی در ایران، مشکلاتی به وجود می‌آورد که باعث واکنش شاه ایران میشد، یکی از نخستین این واکنشها در دوره سلطنت «شاپور دوم ساسانی» شکل گرفت. «شاپور دوم» در مقابل اثرات تهدیدآمیز موج اول مهاجرت جنوب به شمال و تقویت روزافزون نیروی نظامی طوایف ساکن سواحل خلیج فارس، با در پیش گرفتن سیاست «سرکوب نظامی» و «کوچ اجباری» تا حدود زیادی موفق به مهار این بحران گردید. با وجود اینکه «شاپور دوم»، ناگزیر به اعمال سیاست مصالحه‌آمیز کوچ اجباری قبایل عرب شد، شاید بتوان گفت این امر نشانگر موقعیت تثبیت شده این طوایف در سواحل خلیج فارس و به ویژه در بخش‌های شمال غربی و غرب آن باشد. به عبارت دیگر «شاپور دوم» با اعمال سیاست «کوچ اجباری»، ضمن اتخاذ سیاست بر جای مانده از میراث داریوش اول هخامنشی، به گونه‌ای غیر رسمی، قدرت سیاسی رؤسای طوایف مهاجر را به رسمیت شناخت و در مواجهه با این بحران، ناگزیر به نرمش بیشتری شد. از طرف دیگر عملیات نظامی او در کوتاه مدت می‌توانست از هجوم ناگزیر جمعیت مهاجر به سواحل شمالی جلوگیری نماید و این امر در حالی بود که رونق و آبادی بنادر شمالی خلیج فارس، مثل آهن‌ربا، موجب جذب و جلب مهاجرین جنوبی می‌شد و «شاپور دوم»، شاید به دلیل آگاهی از این امر، اقدام به کوچ اجباری طوایف مهاجر

به سواحل شمالی خلیج فارس کرد تا بتواند این بحران بزرگ را کنترل و مدیریت کند. بدین ترتیب اقدامات «شاپور دوم» در خلیج فارس منجر به سرکوبی موقت طوایف مهاجر و جابجایی اجباری دیگری شد که این بار سواحل شمالی خلیج فارس را نیز شامل می‌شد. اثرات این جابجایی چند صد سال بعد و در زمان ظهور اسلام خود را نشان داد و مقابله با هجوم مسلمانان به ایران را مشکل و ناممکن کرد.

منابع

- آمین مارسلین (بی تا)، جنگ شاپور ذوالاکتاف با یولیانوس امپراطور روم، ترجمه محمدصادق اتابکی، تهران، چاپخانه خورشیدی.
- ابن اثیر (۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
- ابن جوزی (۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن بلخی (۱۳۷۴)، فارس نامه، تصحیح دکتر رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی.
- ابن خردادبه (۱۸۸۹م.)، المسالك و الممالک، بیروت، دارصادر.
- اصطخری (۲۰۰۴م.)، المسالك و الممالک، بیروت، دارصادر.
- ابن حوقل (۱۹۳۸م.)، صوره الارض، بیروت، دارصادر.
- ابن حزم (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، جمهره الانساب العرب، تحقیق لجنه من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابی جعفر محمد بن جریر الطبری (۱۴۰۴)، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- ابن مجاور (۱۹۵۱م.)، صفه بلاد الیمن و مکة و بعض الحجاز المسما تاریخ المستبصر، تصحیح اوسکر لوفگرین، لیدن.
- ابو علی مسکویه الرازی (۱۳۷۹)، تجارب الامم، حقه و قدم له الدكتور ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- ادریسی (۱۴۰۹ق)، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت، عالم الکتب.
- ابی بکر محمد بن الحسن ابن درید (۱۳۷۸)، الاشتقاق، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، بیروت، مؤسسه الخانجی، مصر.
- ابی محمد السالمی (بی تا)، تحفه الاعیان بسیره اهل عمان، دهلی، مکتب اشاعت الاسلام.
- الکبری (۳۶۴ق)، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، تحقیق مصطفی السقاء، مطبعه لجنه التألیف و الترجمة و النشر، القاهرة.
- (۱۹۹۲م.)، المسالك و الممالک، دارالغرب الاسلامی، بی جا.

باسورث (۱۳۸۰)، ایران و تازیان پیش از اسلام، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، گردآورنده احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران.

بلاذری (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، بیروت، دارالمکتبه الهلال.

پاکتچی، احمد (۱۳۷۷)، «زد» مندرج در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، زیر نظر سید کاظم بجنوردی، تهران.

حمزه بن الحسن اصفهانی (بی تا)، کتاب تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، برلن، مطبعه کاویانی.

دینوری (بی تا)، الاخبار الطوال، بغداد، المکتبه العربیه.

سالم بن حود بن شامس السیابی (۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۱ م)، عمان عبرالتاریخ، مسقط.

سرحان بن سعید الازکوی العمائی (۱۴۲۶ ق / ۲۰۰۵ م)، تاریخ عمان المقتبس من کتاب کشف الغمه الجامع الاخبار الامه، حقه عبدالمجید حسیب القیسی.

شهرستانهای ایران، ترجمه صادق هدایت، مجله مهر، ش ۱ - ۳، سال ۷.

صفی‌الدین عبدالمومن بن عبدالحق بغدادی (۱۴۱۲ ق)، مرادالاطلاع علی الاسماء الامکنه و البقاع، بیروت، دارالجلیل.

مسعودی (بی تا)، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهره، دارالصادی.

مقدسی (۴۱۱ ق)، احسن التقاسیم فی معرفی الاقالیم، قاهره، مکتبه مدبولی.

مسعودی (۱۴۰۹ ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالحجره.

مقدسی (بی تا)، البدء و التاریخ، بورسعید، مکتبه الثقافه الدینییه.

نولدکه، تنودور (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ویلکنسون، جان (۱۹۸۲ م)، بنوالجلندی فی عمان، مسقط.

وثوقی، محمداقرا (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران، سمت.

همدانی، حسن به احمد بن یعقوب (۱۹۸۹ م)، صفه جزیره العرب، تحقیق محمد بن علی الاکوع، بغداد، دارالشوون الثقافه العامی.

یاقوت حموی (۱۹۹۵ م)، معجم البلدان، بیروت، دارصادر.

Badger, George, *Imams and Sayyids of Oman*, New York.

Hansman John, " *Charax and the Karkheh*", in *Iranica Antiqua*, Vol. VII, (1967).

Miles, S.B. *The Countries and tribes of the Persian Gulf*, Frank Cass and Co LTD. (1966).

Potts, D. T, (persin) *Gulf in antiquity*, oxford, (1992).

Pliny, *Natural History*, translated by H. Rachham, London, (1944).

Wilkinson, j ,c, *The Imamate tradition of Oman*, Cambridge (1987).